

چک

« ۳ »

برای آنکه موضوع بهتر روشن شود مثالی میآورم :
فرض کنیم بانکی تأسیس شود که در اساسنامه آن بعضی خدمات که مخالف طبیعت معاملات بانکی است مجاز شناخته شود مثلاً جزء عملیات بانک انجام خدماتی از قبیل وصایت ، تولیت ، نظارت یا قیمومت منظور شود ؛

چنین بانکی بنظر اینجانب بر خلاف ماده ۲ قانون بانکداری تأسیس میگردد و اداره ثبت شرکتها که ناظر بر حفظ مقررات مربوط باشخصان حقوقی است باید قبل از ثبت هیئت مؤسس را بطریق قانونی ارشاد نماید.

اکنون این سؤال پیش میآید که اگر اداره ثبت شرکتها متوجه این موضوع نشد تکلیف چیست ؟ پاسخ سؤال اینست :

تا آنجا که به بحث ما مربوط میگردد چکهای چنین بانکی قابل صدور اجرائیه از طریق ثبت اسناد نیست زیرا از یکطرف در لایحه قید گردیده « بانکهائیکه طبق قوانین دایر شده یا میشود » و از طرف دیگر همانطوریکه اشاره شد مقررات ماده ۲ قانون بانکداری (۱) باید حتماً ضمن تنظیم اساسنامه رعایت گردد و چون دویندهای مختلف ماده ۲ نامبرده (از الف تا ط) چنین اعمالی مجاز نگردیده و در بندی هم که کلی و عام تدوین شده

۱ - ماده ۲ بانکهها علاوه بر قبول سپرده و افتتاح حساب جاری و اعطای اعتبار میتوانند طبق اساسنامه خود و در حدود مقررات این قانون یک یا چند رشته از عملیات ذیل را انجام دهند :

- الف - معاملات مربوط به یرواات و سفته .
 - ب - عملیات مربوط به سهام و اسناد و برگهای بهادار دیگر .
 - ج - نقل و انتقال وجوه در داخله .
 - د - معاملات ارزی .
 - ه - معاملات فلزات گرانبها (با رعایت قوانین مربوطه)
 - و - قبول امانات .
 - ز - اجازه صندوق امانات .
 - ح - تضمین و صدور ضمانت نامه .
 - ط - کمک به تأسیس مؤسسات کشاورزی ، رهنی ، صنعتی ، بازرگانی ، ساختمانی ، معدنی
- حل و نقل با مشارکت در امور فوق .
- ی - هر نوع معاملات مجاز دیگر که مغایر با عرف معاملات بانکی نبوده و هیئت نظارت بر بانکهها ممنوع نکرده باشد .

قید جمله « مغایر با عرف معاملات بانکی نبوده » اطلاق و عموم ماده را تخصیص زده و انجام چنین اعمالی را از دایره عموم و اطلاق ماده مذکور خارج میسازد.

تصور می‌رود مغایر بودن وصایت و یا قیمومت و تولیت با عرف معاملات بانکی محتاج با استدلال نباشد. - لذا ظاهراً چنین بانکی برخلاف یکی از قوانین بانکداری تأسیس یافته و چهکای آنرا بحکم صریح ماده ۱ لایحه مذکور بوسیله اجرای ثبت اسناد نمیتوان وصول نمود.

از سه مرجعی که روی چک اقدام میکنند اجرای ثبت اسناد و آقای بازپرس باید حتماً این موضوع را که بانک طبق قانون تأسیس شده یا خیر مورد توجه قرار دهند. اما دادگاه الزامی بدقت در این قید قانونی ندارد زیرا تکلیف اجراء از اینجهد است که چک از نقطه نظر او سند لازم الاجراء است و بدون هیچگونه رسیدگی براساس آن اقدامات اجرائی را تعقیب مینماید و تکلیف بازپرس هم از لحاظ صدور قرار است که مقدماً و قبل از شروع بر رسیدگی صادر میکند (۱).

اما دادگاه‌ها چنین تکلیفی ندارند زیرا اعم از اینکه دادگاه رسیدگی کننده کیفری یا مدنی باشد در ماهیت موضوع وارد رسیدگی میشود و در اینصورت رسیدگی از جنبه حقوقی بیشتر مطیع ماده ۳۱۰ قانون بازرگانی میباشد و آن قانون چنانکه میدانیم اساساً برای محال علیه قید و وصفی تعیین نموده است.

برای تشخیص اینکه فلان بانک بر طبق قانون دایر شده یا خیر ظاهراً مراجعه با اسانامه ثبت شده آن کافی میباشد و شاید بتوان فرض کرد که چون اداره ثبت شرکتها یک مؤسسه دولتی است و طبق قانون مصوب ۱۳۱۰ هنگام ثبت بانکها - طبق ماده یک قانون بانکداری بانکها باید حتماً بصورت شرکت سهامی باشد موظف بدقت و رسیدگی در این موضوع که بانک تشکیلات و هدف خود را با قانون تطبیق داده است یا خیر؟ میباشد. لذا مقام رسیدگی کننده مستغنی ازدقت در اسانامه میگردد با ضافه چون بموجب تبصره ۲ ماده ۴ قانون بانکداری ادارات ثبت قبل از ثبت بانک موظف بمطالبه موافقت نامه هیئت نظارت بر بانکها میباشد و هیئت نظارت بر بانکها که اکثریتشان مأمورین عالیرتبه و موظف دولتی مانند دادستان کل و غیره هستند قطعاً قبل از مطالعه ودقت کامل در تشکیلات و موضوع بانک اجازه فعالیت نمیدهند لذا میشود هر بانکی را که به ثبت رسیده قانونی فرض کرد و مسامحتاً چنین بانکهای را بانکهای دایر شده بر طبق قانون دانست.

البته چنین فرضی بر سبیل تسامح است و الا حق مطلب آنستکه ادارات ثبت و آقایان بازپرسان در نتیجه رسیدگی دایر شدن بانک بر طبق قانون راه احراز کنند زیرا اگر در نظر قانونگذار چک بانکهای ثبت شده کافی برای صدور اجرائیه بود دیگر باوردن قید «طبق قانون دایر شده یا میشود» احتیاج نبود بلکه فقط ثبت شدن را قید قرار میداد از این رو چه ادارات ثبت و چه دادرها باید شخصاً انطباق تشکیل بانک را با قانون احراز کنند.

۱ - این موضوع هنگام طرح جنبه کیفری چک بتفصیل بیان خواهد شد.

چک

دوم - گواهی نامه عدم پرداخت یا برگ برگشتی.
بموجب تبصره ۲ ماده یک لایحه قانونی در گواهی نامه عدم پرداخت باید حتماً مطابقت یا عدم مطابقت امضای صادرکننده چک در حدود عرف بانکداری تصدیق شده باشد. درجه اهمیت این شرط از ضمانت اجرای آن معلوم میشود زیرا در ذیل همین تبصره اضافه شده است که اجرائیه در صورتی صادر میشود که مطابقت امضاء گواهی شده باشد.

این موضوع احتیاج بتوضیح ندارد زیرا وقتی صدور اجرائیه موقوف بگواهی مطابقت امضاء باشد بدیهی و روشن است که در صورت مسکوت بودن تطابق امضاء هیچگاه اجرائیه صادر نمیشود.

اما غیر از این شرط شروط دیگری نیز بحکم ماده ۲ لایحه مذکور باید در گواهی نامه قید شود و آن عبارت است از علت عدم پرداخت - مشخصات کامل چک - نام و نام خانوادگی و نشانی کامل صادرکننده چک.

ماده ۲ مذکور یک قید دیگر را لازم دانسته و آن امضاء و مهر بانک میباشد این قید بنظر درست نمیآید زیرا بانکها چون از اشخاص حقوقی هستند امضای مجاز خود را قبلاً معرفی مینمایند ترتیب و تنظیم این امضاءهای مجاز بسته به میل و سلیقه هیئت مدیره است.

بعضی از این اشخاص ممکن است امضاء مجازشان فقط امضاء یک نفر و بعضی امضاء دو نفر یا بیشتر با مهر یا بی مهر باشد، درست است که معمولاً بانکها علاوه بر امضاء مهر هم دارند و مهر هم جزء امضاء آنها میباشد.

اما مقید کردن گواهی نامه برای کلیه بانکها باینکه هم امضاء داشته باشد هم مهر درست نیست بلکه بهتر بود بجای این قید مقرر میگردد که گواهی نامه بامضای مجاز بانک برسد تا اگر فرضاً بانکی بود که مهر جزء امضای مجازش نبود از این جهت اشکالی پیش نیاید. اینجانب از رویه اجرای ثبت اطلاع ندارم اما اگر در حال حاضر بانکی وجود داشته باشد که امضاء مجازش بدون مهر باشد ناگزیر برای تطبیق وضع خود با لایحه باید یک مهر برای صدور گواهی نامه درست کنند و اگر چنین نکند قاعدتاً دایره اجراء چکهای چنین بانکی را که عدم پرداختش مستند بگواهی نامه بدون مهر میباشد نمیتواند باجراه بگذارد.

سوم - اظهارنامه یا اعتراض نامه.
همانطور که قبلاً گفته شد اظهارنامه یا اعتراض نامه یکی از اسنادی میباشد که حتماً برای صدور اجرائیه لازم است.

اکنون به بینیم اظهارنامه یا اعتراض نامه چگونه باید تدوین شده و تأثیر آن تا چه اندازه است؟

در لایحه قانونی و همچنین قانون بازرگانی مقرراتی جهت اظهارنامه قید نشده -

چک

اعتراض نامه در قانون بازرگانی مقرراتی دارد که باید آن مقررات در صدور ابلاغ آن رعایت شده باشد. (۱)

لیکن مانند هر مورد دیگری باید بقانون آئین دادرسی مدنی مراجعه کرد ، در قانون آئین دادرسی مدنی هم جزمطالبه حق چیزی دیده نمیشود (۲) پس اظهارنامه باید مبتنی بر مطالبه وجه چک باشد.

تأثیر اظهارنامه یا اعتراض نامه در اجرای ثبت و دادگاه های مدنی و دادسرا کاملاً متفاوت است اثر و خاصیت اظهارنامه یا اعتراض نامه در اجرای ثبت طبق ماده ۴ لایحه اینستکه صادرکننده چک بعد از ابلاغ موظف است ظرف ده روز بمنظور پرداخت وجه چک رفع اشتباه و یا تأمین محل نماید و هرگاه صادرکننده چک در مهلت مقرر چنین اقدامی ننماید دارنده چک میتواند با اجرای ثبت مراجعه و اجرائیه صادر کند.

بعبارت دیگر دارنده چک بعد از مراجعه بانک و صدور برگ برگشتی و ارسال اظهارنامه یا اعتراض نامه و استمهال ده روز یکبار دیگر باید بانک مراجعه کنند تا اگر صادرکننده رفع اشتباه یا تأمین محل نموده وجه چک را دریافت و الا با اجرای ثبت برای صدور اجرائیه برود.

پس برای صدور اجرائیه علاوه بر سه فقره اسناد مذکور گواهینامه عدم پرداخت ثانوی لازم است و یاسمکن است بانک بجای آنکه گواهینامه مجددی بدهد در ذیل همان گواهینامه اولی قید نماید در تاریخ فلان - این تاریخ باید ده روز پس از تاریخ ابلاغ اظهارنامه یا اعتراض نامه باشد - هم وجه تأمین نشده یا رفع اشتباه نگردیده است.

توضیح :

با آنکه ماده ۴ لایحه ظاهراً ناظر بتمام مواردی است که وجه چک پرداخت نشده باشد و حتی در صدر ماده قید شده که « در مواد مقرر در ماده ۳ » با اینوصف طرز تدوین ماده در بادی نظر چنان مینماید که از موارد عدم پرداخت ، فقط در دو مورد اجرائیه صادر میشود یکی آنکه چک بعلت قلم خوردگی یا اشتباه پرداخت نشده باشد و دیگری در سوتعی که بعلت نبودن محل ، چک برگشته باشد.

برای آنکه موضوع بهتر روشن شود عین ماده را در زیر نقل میکنیم :

« ماده ۴ در موارد مقرر ماده ۳ اگر صادرکننده چک ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه رسمی یا اعتراض نامه بمنظور پرداخت وجه چک رفع اشتباه و یا تأمین محل ننماید دارنده چک میتواند طبق ماده یک تقاضای صدور اجرائیه نماید . »

چنانکه ملاحظه میشود ثانویگذار تنها تکلیفی که بعد از ابلاغ اظهارنامه بعهد صادرکننده چک گذاشته رفع اشتباه و یا تأمین محل است. پس بحکم این ماده.

۱ - ماده ۲۹۳ تا ۲۹۷ قانون بازرگانی .

۲ - قانون آئین دادرسی مدنی .

چک

اولاً - کشنده چک بهیچوجه تکلیف ندارد که وجه چک را شخصاً پرداخته یا بوسایل مقتضی دیگری ترتیب پرداخت آنرا بدهد و فقط موظف است که تأمین محل نماید .

ثانیاً - در ماده ۳ جهات عدم پرداخت دیگری غیر از دو مورد مذکور از قبیل دستور عدم پرداخت و بایستن حساب از طرف بانک و بپرداشتن وجه از حساب بحکم مقامات قضائی و غیره پیش بینی شده است .

این موارد در ماده ۴ مسکوت مانده و تکلیف اجراء درباره آنها روشن نگردیده است . ممکن است گفته شود چون در ذیل ماده قید گردیده « تأمین محل نماید » این قید برای همه موارد کافی است زیرا تأمین محل بمنظور پرداخت یعنی اینکه اگر حساب او بسته شده حساب جدید باز کند و اگر وجوه حساب او بدون اختیارش بنحوی از انحاء کشیده شده پول در حساب بریزد و بالاخره موجبات پرداخت وجه بدارنده چک را فراهم کند .

این نظر تا اندازه زیادی قابل قبول است و میتوان آنرا برای مورد (ب) از ماده ۳ پذیرفت اما برای مورد (ج) قابل پذیرش نیست زیرا بند ج از ماده ۳ مربوط بموردی است که صادر کننده چک وجه باندازه کافی در حساب خود دارد یعنی محل چک تأمین است اما دستور عدم پرداخت میدهد و چون اینمورد بهیچوجه تحت عنوانین ماده ۴ مذکور درنمیآید لذا باید گفت در چنین موردی اداره ثبت تکلیف صدور اجرائیه ندارد و یا حداقل طرز انشاء ماده طوری است که یکی از تفسیرهای آن بچنین نتیجهای منتهی میشود .

در مورد مراجعه باجرای ثبت چند مطلب دیگر مانده است که باید گفته شود نخست شکایت از دستور اجراء دوم ایراد جعل - سوم مرور زمان :

اول شکایت از دستور اجراء

در مورد دستور اجراء پیوسته این بحث پیش میآید که ممکن است دستور اجراء صحیح نباشد و عدم صحت گاهی بسبب معلق بودن مورد تعهد یا مخالف بودن موضوع باقانون و یا بعلت دیگری ممکن است اتفاق افتاده باشد .

بهمن سبب در قانون دفتر اسناد رسمی ۱۳۱۶ سابقاً هیئتی برای رسیدگی باجرائیه هائی که برخلاف قانون صادر میگردد پیش بینی شده بود و تا سال ۱۳۲۲ خورشیدی این هیئت بکار خود ادامه میداد اما چون هیئت مزبور و آئین رسیدگی آن وافی بمقصود نبود برای این منظور در ۲۷ شهریور ۱۳۲۲ قانونی بنام قانون اجراء اسناد وضع گردید . بموجب ماده اول این قانون که میگوید :

« ماده ۱ هر کس دستور اجراء اسناد رسمی را مخالف با مفاد سند یا مخالف قانون دانسته یا از جهت دیگری شکایت از دستور اجراء سند رسمی داشته باشد میتواند بقرتیب مقرر در آئین دادرسی مدنی اقامه دعوا نماید . »

هر کس از دستور اجرای اسناد رسمی بهر علتی شکایتی داشته باشد میتواند بدادگاههای مدنی مراجعه و ابطال دستور اجراء و حسبالمورد ابطال ثبت یا سند یا هر دو را بخواهد.

آنچه که در این قانون قید شده مربوط باسناد رسمی است و حتی در ماده ۲۹۱ و صدر ماده ۵ عنوان «سند رسمی» تصریح گردیده است و چون بشرحیکه سابقاً گفته شد سند لازم الاجراء غیر از سند رسمی است لذا باید به بینیم که آیا میشود از دستور اجراء چک بدادگاههای مدنی شکایت کرد؟

و بعبارت دیگر در مواردیکه میشود از دستور اجراء اسناد رسمی شکایت کرد در همان موارد میتوان از دستور اجراء چک شکایت نمود یاخیر؟
بنظر اینجانب در کلیه مواردیکه میشود از دستور اجراء اسناد رسمی شکایت کرد میتوان از دستور اجراء چک بدادگاههای مدنی شکایت کرد زیرا:

۱ - جمله «بارعایت قوانین و آئین نامه های مربوط باجرای اسناد رسمی» که در ماده اول لایحه قانونی چک آمده مشعر بر این معنی است که اجرائیه صادره باسناد چک مطیع جمیع مقررات مربوط باجرای اسناد رسمی و از جمله قانون شهریور ۱۳۲۲ میباشد.

زیرا در ماده اول لایحه قانونی چک گفته شده است که دارنده چک وجه چک را بارعایت قوانین و آئین نامه های مربوط باجرای اسناد رسمی میتواند وصول نماید و از جمله قوانین و آئین نامه های اجرای اسناد رسمی یکی هم قانون اجرای اسناد مصوب شهریور ۱۳۲۲ میباشد.

۲ - از راه قیاس و استدلال بطریق اولی - باین توضیح که وقتی میتوان از دستور اجرای سند رسمی که علاوه بر لازم الاجراء بودن امتیازات دیگری دارد شکایت کرد. و بعبارت دیگر وقتی قانون شکایت ازسندی را که یادرمحضر رسمی و یا بوسیله مأمورین دولت و یا با نظارت آنها تنظیم گردیده و دارای امتیازات زیادی و از جمله لازم الاجراء بودن است تجویز نموده بطریق اولی میتوان ازسندیکه بی هیچ تشریفات بوسیله فرد غیرمسئول تنظیم میگردد و از مجموع امتیازات اسناد رسمی فقط از لازم الاجراء بودن برخوردار است شکایت کرد.

۳ - بنظر اینجانب در قانون شهریور ۱۳۲۲ سند رسمی معادل سند لازم الاجراء بکار رفته و مقصود قانونگذار از سند رسمی همان سند لازم الاجراء بوده زیرا:
اولاً - تمام بحث این قانون مربوط باجراء است.

ثانیاً - در خود همین قانون در یکجا بجای سند رسمی سند لازم الاجراء استعمال شده است باین شرح:

ماده ۵ قانون مذکور دارای دو قسمت میباشد که بوسیله تیره از یکدیگر جدا شده است.

چک

در قسمتی که بعد از تیره ذکر شده جمله: « و در صورتیکه موضوع سند لازم الاجراء وجه نقد باشد » - کاملاً مؤید مقصود است.

باضافه از دقت در جمله مذکور معلوم میشود که « سند لازم الاجراء » مضاف الیه کلمه موضوع است. و درست معادل سند رسمی و بجای آن بکار رفته است و اگر اینطور نبود و سند رسمی و سند لازم الاجراء را قانونگذار در این مورد معادل نمیدانست معنی نداشت که سند لازم الاجراء را بجای سند رسمی استعمال کنند.

۴ - جمله: « حق الاجراء اسناد لازم الاجراء عשרا » از ماده ۱۳۱ قانون ثبت میرساند که هر جا بحث از اجرای اسناد رسمی بوده قانونگذار سند رسمی و سند لازم الاجراء را بجای یکدیگر استعمال میکرده است.

دوم - ایراد جعل

تردید نیست که در مقابل چک میتوان ادعای جعل نمود زیرا:

اولاً - ماده ۸ لایحه برای مدعی دعوی جعل که از عهده اثبات آن بر نیاید تعیین کیفر نموده و این خود دلیل بر تجویز دعوی جعل است.

ثانیاً - طبق ماده ۱۲۹۲ قانون مدنی در مقابل سند رسمی که چک یکی از امتیازات آنرا دارا گردیده دعوی جعل پذیرفته است.

ثالثاً - ادعای جعل اساساً یک دعوی است و هر دعوائی را میتوان طرح نمود اما این دعوی در کجا باید طرح شود و آیا میتوان ادعای جعل را در اجراء مطرح کرد و با این ادعا عملیات اجرائی را متوقف گذاشت مطلبی است که باید روشن گردد.

بطور قطع و یقین ادعای جعل چک در اداره اجراء مسموع نیست زیرا از نظر اجراء وقتی همه ضمایم چک درست بوده و واجد شرایط مقرر باشد فرض اینست که چک عاری از هر عیب و نقص میباشد و لازم الاجراء است.

بنابراین طبق قانون مجازات عمومی و ماده ۹۹ قانون تثبیت مرجع دعوی جعل دادسرا است و در اینصورت واضح است که باید دعوی جعل باتعین جاعل نمود و چون ادعای جعل بدون جاعل مربوط به دادگاه های مدنی بوده و مخصوص است به مستندیکه قبلاً باستناد آن دعوی شده باشد و در این دادگاه ها ابتداء بساکن و مستقلاً نمیتوان دعوی جعل بدون تعیین جاعل یا باتعین جاعل نمود لذا در مورد چک استفاده از این وسیله دفاع ممکن نیست و بحکم ماده ۹۹ قانون ثبت با وجود مراجعه به دادسرا عملیات اجرائی همچنان دنبال میگردد تا هنگامیکه قرار مجرمیت متهم صادر شود.

سوم - مرور زمان

ماده ۷۳۱ قانون آئین دادرسی مدنی مرور زمان را چنین تعریف میکند:

« مرور زمان عبارت از گذشتن مدتی است که بموجب قانون پس از انقضاء آن مدت

دعوی شنیده نمیشود »

مطابق آنچه ماده ۷۳۱ بیان میکند مرور زمان وسیله دفاع است نه اسباب اقامه

چک

و اثبات دعوی و باصطلاح مرور زمان در حقوق ایران مسقط حق است نه سملک آن و بالجمله هرگاه در دادگاه دعوائی علیه شخصی طرح شود آن شخص که عنوان خواننده دارد میتواند بمرور زمان استناد کند اما اگر همان شخص بجای آنکه صبر کند تا خواهان او را بمحاكمه جلب نماید بخواهد پیشدستی کرده و از دادگاه بعنوان خواهان بطلان مستند خواننده را که اینک مشمول مرور زمان گردیده بخواهد در اینصورت نمیتواند از مرور زمان استفاده کند و بالجمله با استناد مرور زمان نمیتوان دعوی کرد.

بعد از این توضیح باید به بینیم چک از لحاظ مرور زمان در اجرای ثبت چه وضعیتی دارد ؟

چون ماده ۱ لایحه قانونی آندسته از چکهای را که واجد صفات مصرح در لایحه باشد در حکم اسناد لازم الاجراء میشناسد و براین اساس دستور صدور اجرائیه داده است لذا اجرائیه های صادره با استناد چک از نظر مرور زمان مانند اسناد رسمی تلقی میگردد.

زیرا وقتی قانون چیزی را در حکم شیئی دیگر قرار داده باشد معنی این عبارت آنست که بدون آنکه شیئی اول عین شیئی دوم بشود دارای خواص و آثار آن میگردد و در موضوع مورد بحث بهمانگونه که سند لازم الاجراء مشمول مرور زمان نمیشود و همیشه میتوان بوسیله اجرای ثبت مفاد آنرا بموقع اجراء گذاشت بهمان نحو دارنده چک - هر قدر هم از زمان صدور آن گذشته باشد - میتواند با اجرای ثبت رجوع کند و اداره اجراء مانند اسناد رسمی باید آنرا بموقع اجراء بگذارد (۱).

نتیجه آنکه چکهای مشمول ماده ۱ لایحه برای صدور اجرائیه هیچوقت مشمول مرور زمان نمیشود. این یک تفاوت مهم طریقه اجرای ثبت با طریقه دادگاه های مدنی یادسراها است که در اجرای ثبت چک مصون و محفوظ از ایراد مرور زمان است ولی در دادگاه های مدنی و داسرا بشرحیکه بعداً خواهد آمد حسبالمورد مشمول مرور زمان ده ساله یا سه ساله میگردد.

پرتال جامع علوم انسانی

۱ - سقوط حق دارنده چک بسبب انقضای مهلت های ۱۵ روز و ۴۵ روز مقرر در ماده ۲۱۵ قانون بازرگانی در اینجا موقعیت ندارد زیرا آنچنان چکی را میتوان بوسیله اجرای ثبت بجزریان گذاشت که بیانک ارائه شده و برگ برگشتی برای آن صادر شده باشد.